

کتاب دانی ایل — ایک سو پانچ نمبر

ردّ تدریجی انجیل: از تولد مسیح تا سنگسار استیفان

Jeff Pippenger

2024-02-29

در مقاله پیشین خاطرنشان کردیم که الهام آشکار ساخت یهودیان در پای صلیب «مهر ردّ» خویش را بر انجیل نهادند، و سپس بار دیگر ردّ خود را در سنگسار استیفان تأیید کردند. این چگونه می‌تواند باشد؟ البته، ردّ انجیل از سوی یهودیان جدل‌پیشه آن تاریخ، به صورت تدریجی تحقق یافت. آنان پیش‌تر در هنگام تولد او کنار گذاشته شده بودند. از تولد مسیح تا سنگسار استیفان، روندی از ردّ تدریجی انجیل را به تصویر می‌کشد.

«انسان‌ها آن را نمی‌دانند، اما این بشارت آسمان را از شادی سرشار می‌سازد. موجودات مقدس جهان نور با علاقه‌ای ژرف‌تر و لطیف‌تر به سوی زمین کشیده می‌شوند. تمامی جهان از حضور او روشن‌تر است. بر فراز تپه‌های بیت‌لحم، انبوهی بی‌شمار از فرشتگان گرد آمده‌اند. آنان در انتظار علامتی هستند تا خبر شادی‌بخش را به جهان اعلام کنند. اگر رهبران اسرائیل نسبت به امانت سپرده‌شده به ایشان وفادار مانده بودند، می‌توانستند در شادی بشارت دادن تولد عیسی سهیم شوند. اما اکنون از ایشان گذشته‌اند.» آرزوی اعصار، ۴۷.

از تولد عیسی تا مرگ استیفان، ردّ تدریجی انجیل از سوی اسرائیل کهن به تصویر کشیده شده است. اذعان به این‌که ردّ مسیح از جانب یهودیان امری تدریجی بود، این امکان را فراهم می‌سازد که «مهر شدن ردّ ایشان» هم در صلیب شناسایی شود، آن‌گاه که پرده هیکل دریده شد، و هم در مرگ استیفان. دریده شدن پرده نمادی بود از این‌که آنان دیگر قوم عهد خدا نبودند، و هنگامی که استیفان سنگسار شد، استیفان عیسی را دید که بر دست راست خدا ایستاده است؛ امری که در دانیال، باب دوازدهم، آیه یک، نمادی از پایان مهلت فیض است. ویرانی اورشلیم نیز نمادی از پایان مهلت فیض است.

«مجازات‌ی که قرار بود بر اورشلیم فرود آید، تنها برای زمانی کوتاه می‌توانست به تأخیر افتد؛ و چون چشم مسیح بر آن شهر محکوم به هلاکت دوخته شد، او نه فقط نابودی آن، بلکه نابودی جهانی را دید. او دید که همان‌گونه که اورشلیم به دست هلاکت سپرده شد، جهان نیز به سرنوشت محتوم خود سپرده خواهد شد. او کفّری را دید که بر دشمنان خدا وارد خواهد آمد. صحنه‌هایی که در هنگام نابودی اورشلیم رخ داد، در روز عظیم و مهیب خداوند تکرار خواهد شد، اما به‌گونه‌ای هولناک‌تر.» Review and Herald, December 7, 1897.

تنها رحمت خدا بود که مانع شد اورشلیم بر صلیب نابود گردد.

در مصلوب ساختن مسیح به دست یهودیان، نابودی اورشلیم نهفته بود. خونی که بر جلجتا ریخته شد، همان سنگینی‌ای بود که آنان را برای این جهان و برای جهان آینده به ورطه هلاکت فرو برد. در روز عظیم نهایی نیز چنین خواهد بود، آن‌گاه که داوری بر ردکنندگان فیض خدا فرود آید. مسیح، که صخره لغزش ایشان است، در آن هنگام بر آنان چون کوهی انتقام‌گیرنده ظاهر خواهد شد. جلال سیمای او، که برای پارسایان حیات است، برای شریران آتشی سوزاننده خواهد بود. گناهکار به سبب محبت مردود شمرده شده و فیض خوار شمرده شده هلاک خواهد شد. «اشتقاق اعصار، ۶۰۰.

فقط رحمت خدا تھی جو صلیب کے وقت یروشلم کی ہلاکت کو نہ لانے میں برقرار رہی۔

«نزدیک به چهل سال پس از آنکه حکم هلاکت اورشلیم به وسیله خود مسیح اعلام شده بود، خداوند داوری‌های خویش را بر شهر و قوم به تأخیر انداخت. شگفت‌انگیز بود بردباری دراز خدا نسبت به ردکنندگان انجیل او و قاتلان پسر او.» کتاب جدال عظیم، 27.

یسوع نے اپنی آخری پیکل کی تطہیر کے وقت یہ تنبیہ پیش کی تھی کہ جب اُس کے پیروکار اُس مکروہ اجڑاؤ کو، جس کا ذکر دانی ایل نبی نے کیا ہے، دیکھیں تو یروشلم سے بھاگ جائیں۔ پہلی بار جب اُس نے پیکل کو پاک کیا تھا تو اُس نے فرمایا تھا کہ یہودیوں نے اُس کے باپ کے گھر کو ڈاکوؤں کی کھوہ بنا دیا ہے، لیکن آخری بار اُس نے کہا، ”تمہارا گھر“ تمہارے لیے ویران چھوڑا جاتا ہے۔ صلیب سے بھی پہلے، جو اب واقع ہونے ہی والی تھی، وہ پیکل جس میں مصلوبیت کے وقت پردہ پھٹتا تھا، پہلے ہی یہودیوں کے گھر کے طور پر متعین کی جا چکی تھی، نہ کہ خدا کے گھر کے طور پر۔ سسٹر وائٹ اس وقت پر گفتگو کرتی ہیں جب مسیح نے یہ اعلان کیا، اور جیسے جیسے اُن کی گواہی آگے بڑھتی ہے، وہ توسیع یافتہ رحمت کے اُن چالیس برسوں کا بھی ذکر کرتی ہیں۔

«سخنان مسیح خطاب بہ کاهنان و سروران، ”اینک خانہ شما برای شما ویران وا گذاشته می‌شود“ (متی 23:38)، دل‌های ایشان را به هراس افکنده بود. آنان تظاهر به بی‌اعتنایی می‌کردند، اما این پرسش پیوسته در ذهنشان برمی‌خاست که مقصود این سخنان چیست. گویی خطری نادیدنی آنان را تهدید می‌کرد. آیا ممکن بود آن معبد باشکوه، که مایه فخر ملت بود، به زودی به تودہ‌ای از ویرانه‌ها بدل شود؟...»

«مسیح به شاگردان خود نشانه‌ای از ویرانی‌ای که بر اورشلیم خواهد آمد داد، و به آنان گفت چگونه بگریزند: ”و چون اورشلیم را محاصره شده به وسیله لشکرها ببینید، آنگاه بدانید که ویرانی آن نزدیک است. پس آنان که در یهودیه هستند، به کوه‌ها بگریزند؛ و آنان که در میان آن هستند، بیرون روند؛ و آنان که در نواحی اطراف هستند، به آن داخل نشوند. زیرا این است ایام انتقام، تا همه آنچه نوشته شده است به انجام رسد.“ این هشدار داده شد تا چهل سال بعد، هنگام نابودی اورشلیم، بدان اعتنا شود. مسیحیان از این هشدار اطاعت کردند، و در سقوط شهر حتی یک مسیحی نیز هلاک نشد.» آرزوی اعصار، 628، 630.

مسیح در سال ۳۱ مصلوب شد، و نزدیک به چهل سال بعد، در سال ۷۰، اورشلیم پس از محاصره‌ای سه و نیم ساله ویران گردید. چگونه ممکن است اورشلیم در هنگام صلیب، در سال ۳۱، ویران شده باشد، حال آنکه هنوز سه سال و نیم از زمان مهلت باقی بود که در دانیال، فصل نهم، آیه بیست و چهار، به صورت هفتاد هفته مشخص شده است؟ این ناسازگاری‌های ظاهری چگونه می‌توانند حل شوند؟ آسان‌ترین راه حل آن است که صرفاً این واقعیت را بپذیریم که در خصوص پایان زمان مهلت که هفتاد هفته نمایانگر آن است، باید آن را پایان تدریجی مهلت دانست. این سخن درست است، اما هنگام به کارگیری علائم راهنمای آن تاریخ، هرگونه دقت نبوی را از میان برمی‌دارد. خواهم کوشید توضیح دهم.

اگر پنطیکاست نمایانگر قانون یکشنبه قریب الوقوع است، یعنی زمانی که آن گله دیگر در بابل فراخوانده می‌شود که بیرون آید، پس چرا سه سال و نیم پس از پنطیکاست بود که انجیل به سوی امت‌ها رفت؟ آیا مرگ مسیح یا مرگ استیفان نشانه بسته شدن در فیض برای اسرائیل کهن است؟ اگر ادونتیسزم لائودیکیه در قانون یکشنبه قریب الوقوع از اینکه کلیسا باشد بازمی‌ایستد، آیا ویرانی هیکل در سال ۷۰ نمایانگر پایان هیکل ادونتیسزم لائودیکیه در قانون یکشنبه بود؟ آنچه ممکن است به صورت ناسازگاری‌های ظاهری به نظر آید، با به کارگیری «خط بر خط» حل می‌شود، و هنگامی که این به کارگیری اعمال گردد، شهادت نشانه‌های راهی که در حال شناسایی آنها هستیم بسیار روشن و موجز می‌گردد.

ہفتہ جس میں مسیح نے عہد کو قائم کیا، تین سال اور نصف کے دو مساوی ادوار میں تقسیم ہے۔ پہلے تین سال اور نصف کا آغاز مسیح کے بپتسمہ سے ہوتا ہے اور اس کا اختتام اُس کی موت پر ہوتا ہے۔ بپتسمہ اُس کی موت اور قیامت کی علامت ہے، اس لیے اُس ساڑھے تین سالہ مدت کا آغاز اس کے اختتام کے عین مطابق ہے۔ اس مدت میں مسیح نے خوشخبری صرف یہودیوں کے سامنے پیش کی۔ ان ساڑھے تین سال کے اختتام پر اگلے ساڑھے تین سال کا آغاز ہوتا ہے۔ دوسرے ساڑھے تین سالہ دور کا آغاز مسیح کی موت سے ہوتا ہے اور اس کا اختتام استفنس کی موت پر ہوتا ہے۔ اس مدت میں شاگردوں نے خوشخبری صرف یہودیوں کے سامنے پیش کی۔

این دو دورہ، کہ دو خط نبوی جداگانہ اند، باید «سطر بر سطر» در کنار یکدیگر قرار گیرند۔ ہم آغازها و ہم انجامها مہر آلفا و امگا را در خود دارند، زیرا تاریخهای آغاز و انجام یکسان اند۔ ہر دو دورہ از حیث مدت، یکسان اند، و کاری کہ در خلال ہر یک از این دورہها انجام می پذیرد نیز یکسان است۔ مسیح کہ اوّل و آخر است، آفرینندہ ہمہ چیز نیز ہست، و از این حیث او آفرینندہ حقیقت است۔ واژہ عبری «حقیقت» از سه حرف عبری پدید آمدہ است۔ نخستین حرف، سپس حرف سیزدہم، و پس از آن آخرین حرف الفبای عبری، با ہم ترکیب می شوند تا واژہ عبری «حقیقت» را بسازند۔

ہر دو دورہ سه سال و نیم، مسیح را بہ عنوان اوّل و آخر دارند؛ زیرا مسیح در آغاز دورہ نخست، در تعمید خویش حاضر است، چنان کہ در پایان آن نیز، در مرگ خویش در ہمان دورہ حاضر است۔ و مسیح در آغاز دورہ دوم، در مرگ خویش حاضر است، و در پایان دورہ دوم، بر دست راست خدا ایستادہ است۔ عدد سیزدہ نماد عصیان است، و در ہر دو دورہ، خواہ انجیل بہ واسطہ شخص خود مسیح عرضہ شد، و خواہ در دورہ دوم بہ واسطہ شاگردان او، یہودیان خردہ گیر بر ضدّ پیام انجیل عصیان کردند۔

ہر دو دورہ دارای مدت زمانی یکسان اند، نشان آلفا و امگا را در خود دارند، و ہمان پیام انجیل را مشخص می سازند۔ این دو دورہ باید «حکم بر حکم» در کنار یکدیگر آورده شوند۔ روش شناسی «حکم بر حکم»، روش آزمون باران آخر است۔ این روش، روش ایام آخر است، و حقایقی کہ در ایام آخر بہ واسطہ آن روش شناسایی و تثبیت می شوند، ہمانها ہستند کہ در طی مہر شدن یک صد و چہل و چہار ہزار، پسران لاوی را پالایش یا تطہیر می کنند۔

او بہ کہ معرفت را خواہد آموخت؟ و بہ کہ تعلیم را خواہد فہمائید؟ بہ آنان کہ از شیر بازداشتہ شدہ اند و از پستان جدا گردیدہ اند۔ زیرا حکم باید بر حکم باشد، حکم بر حکم؛ سطر بر سطر، سطر بر سطر؛ اینجا اندکی و آنجا اندکی۔ زیرا او با لبان لکنت آمیز و بہ زبانی دیگر با این قوم سخن خواہد گفت۔ ہمانانی را کہ بہ ایشان گفت: این است آرامشی کہ بدان می توانید خستہ را آرامش دہید؛ و این است تازگی و فرح بخشی؛ اما نخواستند بشنوند۔ پس کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم شد، حکم بر حکم؛ سطر بر سطر، سطر بر سطر؛ اینجا اندکی و آنجا اندکی؛ تا بروند و بہ عقب بیفتند، و شکستہ شوند، و در دام گرفتار آیند، و اسیر گردند۔ اشعیا 28:9-13۔

آیہ بعدی در اشعیا خطاب بہ مردان استہزاگری است کہ بر قوم اورشلیم حکم می رانند۔ برای آن مردان استہزاگر، «آرامی و طراوت» (باران آخر)، کہ از «شنیدن» آن امتناع ورزیدند، ہمان چیزی است کہ سبب می شود «بروند، و بہ عقب بیفتند، و شکستہ شوند، و در دام گرفتار آیند، و مأخوذ گردند۔» آن آزمون از طریق زبانی دیگر بہ ایشان عرضہ شد، زیرا ایلیا، یحیی تعمیددہندہ و ویلیام میلر در مدارس الہیاتی تاریخهای مربوط بہ خود تعلیم ندیدہ بودند۔ پیام باران آخر کہ آدونتیسزم لائودیکہ را می آزماید، ہمان پیامی است کہ از بہ کارگیری «سطر بر سطر» پدید می آید۔

ہنگامی کہ سه سال و نیم نخست آن ہفتہای کہ در آن مسیح عہد را استوار ساخت بر سه سال و نیم دوم منطبق گردد، روشنایی نبوی ای می یابیم کہ ہرگونہ ناسازگاری ظاہری را کہ ممکن است در

ذهنی جوینده پدید آید، روشن می‌سازد. آن هفته زمانی بود که رسول عهد می‌بایست عهد را استوار سازد، و یک عهد کتاب مقدسی باید با خون تأیید شود. تعمید و مصلوب شدن مسیح و نیز سنگسار شدن استیفان، همگی بر خون دلالت دارند. هر دو خط نمایانگر خون عهد هستند، و آن خطوط در حال تأیید عهد می‌باشند.

جب انہیں "سطر پر سطر" اکٹھا کیا جاتا ہے، تو پیتسمہ اور مصلوبیت پہلی نشان راہ ہیں، اور مصلوبیت اور استفانوس کا سنگسار کیا جانا آخری نشان راہ ہیں۔ جب انہیں ایک ہی لکیر میں یکجا کیا جاتا ہے تو ہم صلیب اور استفانوس کی موت کے وقت میکائیل کے کھڑے ہونے کو دو گواہوں کے طور پر پاتے ہیں، جو یہودیوں کے انجیل کے انکار پر اپنی مہر ثبت کرنے کی گواہی دیتے ہیں۔ مسیح کی موت، اُس کے شاگرد استفانوس کی موت بھی ہے، جو اُس وقت فسح ہے جب دونوں خطوط کو باہم ملایا جاتا ہے۔ تین دن بعد مسیح اولین پھل کی قربانی کے طور پر جی اُٹھتا ہے۔

لیکن اب مسیح مُردوں میں سے جی اُٹھا ہے، اور اُن کا پہلا پھل بنا ہے جو سو گئے تھے۔ 1 کرتھیوں 15:20.

در فاصله میان عید فصَح و عید نوبرها در روز سوم، آغاز عید فطیر قرار دارد. نان فطیر «برنمی‌خیزد»، و مسیح نیز در روز دوم برنخاست؛ او در روز سوم برخاست. در کاربرد «حکم بر حکم»، مسیح و استیفان با هم می‌میرند، اما استیفان پس از مسیح برانگیخته می‌شود، زیرا در رستاخیز نوبرها ترتیبی وجود دارد.

لیکن ہر شخص اپنی اپنی ترتیب سے: مسیح پہلا پھل؛ پھر وہ جو مسیح کے ہیں، اُس کی آمد پر۔ 1 کرتھیوں 15:22.

اعیاد بھاری را نمی‌توان از یکدیگر جدا ساخت، زیرا به‌طور مستقیم با یکدیگر مرتبط‌اند. از این منظر، پنطیکاست نمایانگر قانون یکشنبه‌ای است که به‌زودی خواهد آمد؛ هنگامی که تکراری از ریزش روح‌القدس رخ خواهد داد، و آنگاه صدای دوم مکاشفه فصل هجده کسانی را که در حال حاضر انجیل را نمی‌شناسند، فرا خواهد خواند تا از بابل بیرون آیند. واژه «بابل» بر پایه واژه «بابل/بابل» [Babel] است که به معنای آشفتگی و اختلاط است، زیرا در سقوط بابل بود که خدا زبان‌ها را مشوش ساخت، و در پنطیکاست بود که خدا آشفتگی زبان‌ها را معکوس می‌گرداند تا انجیل را به جهان برساند. از این رو، پنطیکاست و قانون یکشنبه با یکدیگر هم‌راستا هستند.

در پنتیکاست، عطیۀ زبان‌ها به شاگردان داده شد، اما پیام ایشان در آن زمان هنوز به یهودیان محدود بود. هنگامی که هر دو خط در کنار هم قرار داده شوند، پنتیکاست در سال ۳۴ واقع می‌شود؛ زمانی که استیفان سنگسار شد و سپس انجیل به کسانی برده شد که در حال حاضر انجیل را نمی‌شناسند.

استیفان نمایانگر کسانی است که «در هنگام آمدنش» برانگیخته می‌شوند، اما با او مرده‌اند. تقدّمۀ نوبر، رستاخیز مسیح را در روز سوم نشان می‌دهد، و همچنین آغاز عید هفته‌ها را مشخص می‌سازد؛ عیدی که همان عید پنطیکاست نیز هست و یادبود عطای ده فرمان در سینا است.

۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ با صلیب هم‌راستا است، زیرا از جملهٔ براهین دیگر، خواهر وایت نومییدی شاگردان پس از صلیب را با نومییدی‌ای که پس از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پدید آمد، هم‌سو می‌سازد. هم صلیب و هم ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، پیش‌نمون قانون یکشنبه‌ای هستند که به‌زودی خواهد آمد. پنتیکاست نیز قانون یکشنبه‌ای قریب‌الوقوع را نمونه‌وار می‌نماید، اما پنتیکاست پنجاه‌و دو روز پس از صلیب واقع شد. صلیب، که فصَح نمود آن بود، سلسله‌ای از اعیاد را آغاز می‌کند که راه‌های کهن اسرائیل باستان را از شب گذشتن فرشته موت از مصر تا اعطای شریعت، به یاد می‌آورند. هرچند اعیاد، تمایزات خاص خود را دارند، از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. از این رو، به کار بردن تمامی پنجاه‌و دو روز از فصَح تا پنتیکاست

به همین سبب، صلیب، مرگِ استیفان، و پنتیکاست، همگی به گونه‌ای پیش‌نمونِ قانونِ یکشنبه‌ای هستند که به زودی خواهد آمد؛ زمانی که داورِ اجراییِ تدریجی بر بایل مدرن آغاز می‌شود، آنگاه که صدای دومِ بابِ هجدهم مکاشفه شروع می‌کند تا سایر گله خدا را از بایل فراخواند. در همان نشانه راه بود که داورِ اجرایی بر اورشلیم فرارسید، هرچند خدا در رحمتِ خویش، ویرانی واقعیِ هیکل و شهر را نزدیک به چهل سال پس از صلیب، تا سال 70، به تعویق انداخت. ویرانی اورشلیم باستان نمایانگر آغازِ داورِ اجراییِ تدریجی‌ای است که در ایالات متحده شروع می‌شود، هنگامی که «ارتدادِ ملی با تباهی ملی دنبال می‌شود.»

ان کی ساڑھ تین برس کی گواہی، جس کے بعد ان کی موت اور قیامت واقع ہوئی، یسوع اور اِستفنس دونوں کی موت اور قیامت کے ذریعے ممثّل کی گئی ہے، کیونکہ "حکم پر حکم"، اِستفنس کو مسیح کے ساتھ جی اُٹھا ہوا ظاہر کیا گیا ہے۔ عیدِ اولّین ثمرات میں دو بنیادی نذرانے پیش کیے جاتے تھے۔

चवालीस लाख एक साथ उसके और, था खड़ा मेम्ना एक पर परवत सयियों, देखो और, की दृष्टि मैंने और से बहुत जो, सुना शब्द एक से स्वरग मैंने और था। हुआ लखा नाम का पति उसके पर माथों जनि के, थे हजार बजानेवालों वीणा वह, सुना मैंने शब्द जो और; था समान के शब्द के गर्जन बड़े और, समान के शब्द के जलों प्राचीनों और प्राणियों चार उन और, साम्हने के सहिसन वे और हों। रहे बजा वीणाएँ अपनी जो, था सा का पर पृथ्वी जो, छोड़ को हजार चवालीस लाख एक वे को गीत उस और; थे रहे गा गीत नया एक मानो साम्हने के कुंवारे वे क्योंकि; हुए नहीं अशुद्ध साथ के स्त्रियों जो हैं वे ये था। सकता न सीख कोई, थे गए लिए मोल से क, हैं गए लिए मोल से मे मनुष्यों ये है। जाता वह कहीं जहाँ, हैं चलते पीछे-पीछे के मेम्ने जो हैं वे ये हैं। के परमेश्वर वे क्योंकि; गया पाया न छल में मुँह उनके और ठहरे। उपज पहली लय के मेम्ने और परमेश्वर । 14:1-5 परकाशतिवाक्य है। नरिदोष साम्हने के सहिसन

پیشکش جو در عیدِ نوبر، نمایندهٔ محصولی بود که در پی می‌آمد؛ و استیفان در سال ۳۴، در پی مرگِ مسیح در سال ۳۱ آمد، هرچند «حکم بر حکم»، ایشان در همان راه‌نشان درگذشتند. در ارتباط با پیشکش‌های نوبر، مسیح آن بره‌ای بود که ذبح شد و استیفان جو بود. بنا بر گفتهٔ پولس، «مسیح»

«نوبر خفتگان» است، و سپس «بعد از آن، آنان که از آن مسیح‌اند در وقت آمدن او». یکصد و چهل و چهار هزار تن نوبر هستند، و ایشان همان کسانی‌اند «که بره را هر جا که رود پیروی می‌کنند».

در «ساعت» «زلزله عظیم» فصل یازدهم مکاشفه، آن دو شاهد که سه سال و نیم نبوت کرده‌اند، اما کشته شده و سه روز و نیم در کوچه‌ها افتاده‌اند، زنده می‌شوند. آنان همان کسانی هستند که استیفان نماینده ایشان بود؛ استیفانی که به‌گونه‌ای نبوی با عیسی، و نیز پس از عیسی، برخیزانیده شد. از این‌رو، آنان «سه روز و نیم» پس از آنکه به دست آن وحشی که از هاویه برمی‌آید کشته می‌شوند، قیام می‌کنند. در همان «ساعت» که زنده می‌شوند، همچون عَلمی به آسمان صعود می‌کنند. روند رستاخیز و صعود ایشان با دقت در کلام نبوی خدا ترسیم شده است، و این امر شامل آن نیز می‌شود که مرگ حقیقی استیفان نمونه ایشان بود، و بدین‌سان نماینده مرگی روحانی است که بر آن دو شاهد واقع می‌شود، آنگاه که از جنبش لائودکیه‌ای فرشته سوم به جنبش فیلاولفیایی فرشته سوم دگرگون می‌گردند.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

یک چیز یقینی: وه سیونته ڈے ایڈونٹسٹ جو شیطان کے جھنڈے تلے اپنا موقف اختیار کرتے ہیں، سب سے پہلے خدا کے روح کی گواہیوں میں شامل تنبیہوں اور ملامتوں پر اپنا ایمان ترک کر دیں گے۔

«بزرگ‌تر به تقدیس و به خدمتی مقدس‌تر، این دعوت اکنون داده می‌شود و همچنان نیز داده خواهد شد. برخی که اکنون القائنات شیطان را بر زبان می‌آورند، به خود خواهند آمد. کسانی هستند که در مناصب مهم امانت و اعتماد قرار دارند، اما حقیقت مختص این زمان را درک نمی‌کنند. پیام باید به آنان رسانده شود. اگر آن را بپذیرند، مسیح ایشان را خواهد پذیرفت و آنان را همکاران خویش خواهد ساخت. اما اگر از شنیدن این پیام سر باز زنند، جایگاه خود را زیر پرچم سیاه رئیس تاریکی خواهند گرفت.»

«ما مأمور ساخته‌اند تا بگویم که حقیقت گران‌بهای مخصوص این زمان، هرچه بیشتر و روشن‌تر بر اذهان بشری گشوده می‌شود. به‌گونه‌ای ویژه، مردان و زنان باید از جسم مسیح بخورند و خون او را بنوشند. فهم و ادراک رشد و تکامل خواهد یافت، زیرا حقیقت قابلیت گسترش پیوسته را دارد. پدیدآورنده الهی حقیقت، با کسانی که در پی شناخت او پیش می‌روند، به مشارکتی هرچه نزدیک‌تر و نزدیک‌تر درخواهد آمد. چون قوم خدا کلام او را همچون نان آسمان دریافت کنند، خواهند دانست که طلوع او چون صبح مهیا شده است. ایشان قوت روحانی خواهند یافت، همان‌گونه که بدن، هنگامی که خوراک خورده می‌شود، قوت جسمانی می‌یابد.»

«ما نقشه خداوند را در بیرون آوردن بنی‌اسرائیل از بندگی مصر، و هدایت ایشان از میان بیابان به کنعان، حتی به نیمه نیز در نمی‌یابیم.»

«چون پرتوهای الهی تابان از انجیل را گرد می‌آوریم، بصیرتی روشن‌تر نسبت به نظام یهودی خواهیم یافت، و قدردانی‌ای عمیق‌تر از حقایق مهم آن به دست خواهیم آورد. کاوش ما در حقیقت هنوز کامل نیست. ما تنها چند پرتو نور را گرد آورده‌ایم. آنان که هر روزه شاگردان کلام نیستند، مسائل نظام یهودی را حل نخواهند کرد. آنان حقایقی را که به‌وسیله خدمت هیکل تعلیم داده شده است، درک نخواهند نمود. کار خدا به‌سبب فهمی دنیوی از نقشه عظیم او بازداشته می‌شود. حیات آینده، معنای قوانینی را که مسیح، در حالی که در ستون ابر مستور بود، به قوم خود عطا کرد، آشکار خواهد ساخت.» Spalding and Magan, 305, 306.